

تأملی بر کتاب مغنی الأریب فی تهذیب مغنی اللیب عن کتب الإعراب

۱۳۵-۱۳۲

— جواد آسه

دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانش‌پژوه مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث

Mughni al-Arib fi Tahzib Mughni al-Labib an Kotob al-A'arib: A Review

By: Javād Āse

Abstract: One way to optimize teaching sciences is to update their texts. In the Seminary School, syntax is taught during the first three years. The production of new syntax textbooks has been underway for some years. Since the production of new texts takes a long time, editing the available books has been on the agenda. Among these books is *Mughni al-Adib* which has been taught in the third year of the Seminary School. Prior to this book, *Mughni al-Labib* had been taught for many years; however, due to certain reasons, this book was content edited by some of the lecturers of the Seminary School in 1370, and published under the title of *Mughni al-Adib*. In 1397, *Mughni al-Adib* was also edited and published under the title of *Mughni al-Arib*. Since *Mughni al-Arib* is being taught in the third year of the new system of the Seminary School, it is necessary to criticize it. This article is going to criticize the introduction and the content of the book. The most important criticism is that *Mughni al-Adib* has been edited and changed into *Mughni al-Arib* while its teaching objectives have not yet been clarified by the Seminary School department of education for the teachers and the students. Basically, the students do not know about the purpose or purposes of learning this book. They do not know why they should only study the first and the fourth chapter out of the 8 chapters. They do not know why they need to learn *Al-Bahjat al-Marziat* before learning this book? They do not know what skills they will acquire in the knowledge of syntax through studying *Mughni al-Adib* which they have not achieved through studying *Al-Bahjat al-Marziat*. Why *Mughni al-Adib* should change to *Mughni al-Arib* while these questions are left unanswered? The present article come to this conclusion that teaching this new book should be reconsidered.

Key words: Office of compiling texts in the Seminary School, learning syntax in the Seminary School, *Mughni al-Labib*, *Mughni al-Adib*, criticizing *Mughni al-Arib*.

تأملات فی کتاب مغنی الأریب فی تهذیب مغنی اللیب عن کتب الإعراب
الخلاصة: بعد تیسیر وعصرنة النصوص واحداً من السبل المؤثرة فی تطوير تعليم العلوم.

وفي الحوزة العلمیة یجری تدريس علم النحو فی السنین الثالث الأولى من سنین الدراسة فی هذه الحوزة. ومنذ عدة سنوات بدأ العمل فی الحوزة علی تدوین النصوص التعليمية الجديدة لعلم النحو. ولما كان تدوین النصوص الجديدة يستغرق بعض الوقت، فقد باشر المختصون بمراجعة وتحرير الكتب الموجودة فعلياً.

ومن هذه الكتب التي تجرى مراجعتها وإعادة تحريرها هو كتاب مغنی الأریب الذي يتم تدريسه فی السنة الثالثة فی الحوزة. وقبل هذا الكتاب، كان الذي يدرس فی الحوزة ولسنوات طوال هو كتاب مغنی اللیب، لكنه وتحقیقاً لعدد من الأهداف فقد جرت مراجعة مضامين هذا الكتاب وإعادة تحريره فی سنة ۱۳۷۰ الشمسیة من قبل مجموعة من أساتذة النحو فی الحوزة، ومن ثم إعادة نشره بعنوان مغنی الأریب.

و مغنی الأریب هذا أعيدت مراجعته وتحريره هو الآخر سنة ۱۳۹۷ الشمسیة تحقیقاً لبعض الأهداف، وتمت طباعته أيضاً ولكن بعنوان مغنی الأریب.

ولما كان هذا الكتاب - مغنی الأریب - یجری تدريسه حالياً لطلاب السنة الثالثة طبقاً لنظام الحوزة الجديد، فإن ذلك یؤكد ضرورة وضعه علی طاولة النقد. وهذه المقالة تشتمل علی دراسة نقدیة لمقدمات الكتاب ومحتوياته. وأهم نقاط النقد الموجهة له هي أنه فی الوقت الذي تم فيه مراجعة كتاب مغنی الأریب وإعادة طباعته بعنوان مغنی الأریب، إلا أنه لم تقم معاونیة التعليم فی الحوزة بتبلیغ الأساتذة والطلاب عن الأهداف المتوخاة من تدريسه. إن الطلاب لا یعلمون أصلاً ما هو الهدف. أو الأهداف - من تعلمهم لهذا الكتاب؟

وإتهم لا یعلمون ما هي الحكمة فی أن علیهم أن يتعلموا بآین هما الباب الأول والباب الرابع فقط. بدلاً من أبواب المغنی الثمانية؟ وهم لا یعلمون أيضاً لماذا علیهم دراسة كتاب البهجة المرضية قبل دراسة هذا الكتاب؟ ولا یعلمون ما هي المهارات فی علم النحو التي سيكتسبونها من دراسة مغنی الأریب، والتي لم يحصلوا علیها من دراسة البهجة المرضية؟ ومع وجود هذه الأسئلة التي لم تتوفر الإجابات عنها، فكيف تم تغيير مغنی الأریب إلى مغنی الأریب؟ وما تخلف هذه المقالة إليه هو وجوب إعادة النظر فی تدريس كتاب مغنی الأریب.

المفردات الأساسیة: مكتب تدوین المناهج الدراسية فی الحوزة، تعليم النحو فی الحوزة، مغنی اللیب / الأریب، نقد مغنی الأریب، النحو التعليمی / العلمی / القرآنی.

چکیده: یکی از راه های بهینه سازی آموزش دانش ها، کارآمد و روزآمد سازی متن آنهاست. در حوزه علمیه، علم نحو در سه سال اول آموزش داده می شود. تولید متن های آموزشی نحوی جدید چندسالی است در حوزه آغاز شده است. از آنجا که تولید متن جدید نیازمند زمان است، ویرایش کتاب های موجود در دستور کار قرار گرفته است. کتاب مغنی الادیب که در سال سوم حوزه تدريس می شده از جمله آنهاست. قبل از این کتاب، کتاب مغنی اللیب سالیان طولانی در حوزه تدريس می شده است. اما براساس اهدافی این کتاب در سال ۷۰ شمسی از سوی جمعی از استادان نحو حوزه ویرایش محتوایی و با عنوان مغنی الادیب منتشر شده است. مغنی الادیب نیز در سال ۹۷ شمسی براساس اهدافی ویرایش و با عنوان مغنی الاریب چاپ شده است. از آنجا که مغنی الاریب در نظام جدید حوزه در سال سوم تدريس می شود ضرورت دارد به نقد گذاشته شود. در این مقاله مقدمه و محتوای آن نقد شده است. مهم ترین نقد این است که کتاب مغنی الادیب درحالی به صورت مغنی الاریب ویرایش شده که تاکنون اهداف تدريس آن از سوی معاونت آموزش حوزه به استادان و طلاب اعلام نشده است. اساساً طلاب نمی دانند که هدف یا اهداف فراگیری این کتاب چیست؟ نمی دانند از چه روی از ۸ باب مغنی فقط باب اول و چهارم آن را باید فراگیرند؟ نمی دانند چرا قبل از فراگیری این کتاب، البهجة المرضية را باید فراگیرند؟ نمی دانند با فراگیری مغنی الادیب به چه مهارت هایی در دانش نحو دست خواهند یافت که با فراگیری البهجة حاصل نشده است؟ با وجود این پرسش های پاسخ داده نشده چگونه مغنی الادیب به مغنی الاریب تغییر یافته است؟ نتیجه این مقاله این است که در تدريس کتاب مغنی الاریب باید تجدید نظر شود.

کلیدواژه: دفتر تدوین متون حوزه، نحوآموزی در حوزه، مغنی اللیب / الادیب، نقد مغنی الاریب، نحوتعلیمی / علمی / قرآنی



مقدمه

یکی از لازمه‌های آموزش و فراگیری هر دانشی استفاده از متن آموزشی کارآمد و روزآمد است. در نگارش متن آموزشی برای هر دانشی باید جدیدترین نظریه‌ها درباره آن دانش و روش‌ها در ارائه آن در نظر آورده و از شتاب در نگارش پرهیز شود.

تدوین متون آموزشی جدید در حوزه چند سالی است که در کانون توجه قرار گرفته و در همین راستا مرکزی با نام دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه ایجاد شده است. با انتصاب مدیر جدید این مرکز، افزون بر تدوین متن جدید که وظیفه ذاتی این مرکز است، بازنگری و ویرایش محتوایی کتاب‌هایی که سالیان طولانی در حوزه تدریس می‌شود نیز در دستور کار قرار گرفته است.

بنا بر آنچه در سایت این مرکز در دسترس عموم قرار داده شده و به چاپ رسیده، دانش نحو یکی از دانش‌هایی است که با آمدن مدیر جدید دو متن جدید با عنوان‌های «آشنایی با دانش نحو» و «ویژه فارغ التحصیلان دوره اول متوسطه و «درس نامه نحو» ویژه فارغ التحصیلان دبیرستان برای آن تولید شده است.^۱

در سال ۷۰ هجری شمسی چند تن از استادان ادبیات عربی حوزه به دلایل: ۱. وجود اشعار نامناسب از نظر اخلاقی ۲. حجم زیاد کتاب ۳. وجود مثال‌های فراوان^۲ کتاب مغنی اللیبب عن کتب الاعراب را با ویرایش محتوایی با عنوان «مغنی الأديب» منتشر کردند. در سال ۱۳۹۶ش دفتر تدوین متون حوزه باب اول و چهارم این کتاب (مغنی الأديب) را با ویرایش محتوایی و ساختاری با عنوان «مغنی الأديب» منتشر ساخته است. این دفتر کتاب البهجة المرضیه را همانند مغنی الأديب، ویرایش و با عنوان «البهجة المرضیه فی شرح الفیه فی اسلوبها الجدید» چاپ کرده است.

علم نحو در حوزه در سه سال اول فرا گرفته می‌شود. در سال اول کتاب الهدایه فی النحو و صمدیه یا بدائة النحو (در نظام جدید فقط بر اساس کتاب الهدایه فی النحو فی ثوبها الجدید)، در سال دوم البهجة المرضیه فی شرح الالفیه (در نظام جدید ویرایش این کتاب با عنوان البهجة المرضیه فی شرح الالفیه فی اسلوبها الجدید) و در سال سوم مغنی الأديب (در نظام جدید ویرایش این کتاب با عنوان مغنی الارب) تدریس می‌شود.

از آنجا که این دو کتاب در نظام جدید حوزه تدریس می‌شود، ضرورت دارد به نقد گذاشته شود. کتاب مغنی الأديب ذیل دو عنوان مقدمه و محتوا نقد می‌شود. از آنجا که در مقدمه کتاب مغنی الأديب درباره ساختار این کتاب سخن گفته شده، از این رو در مقدمه به نقد ساختار نیز اشاره شده است.

۱. این دو کتاب را راقم این سطور نقد و در شماره ۱۶۶ و ۱۶۹ همین مجله منتشر کرده است.

۲. الأضراری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی الأديب، تصحیح و تنقیح: علی رضا زنجیر، ص ۱۸-۱۹.

۱. نقد مقدمه

ویراستاران کتاب «مغنی الأریب» مقدمه‌ای برای کتاب نگاشته‌اند. در این مقدمه از موضوع مغنی اللیب و ساختار مغنی الأریب سخن به میان آمده است. از آنجا که موضوع مغنی اللیب را اعراب القرآن دانسته‌اند، برای نشان دادن جایگاه این کتاب به تاریخچه اعراب القرآن و معرفی کتاب‌های اعراب القرآنی اشاره کرده‌اند. در نهایت پس از ۸ صفحه بحث امتیاز مغنی اللیب، نه مغنی الأریب را در شمار کتاب‌های ادبی و اعراب القرآنی به باب بندی فنی و بدیع آن دانسته‌اند.^۳

در این مجال در هفت شماره به نقد این مقدمه می‌پردازیم.

۱. درباره هدف و روش ابن هشام در نگارش مغنی اللیب، پژوهش‌های جدید در قالب مقاله^۴، پایان‌نامه^۵ و کتاب^۶ صورت گرفته است. برای نمونه در مقدمه ادعا شده که امتیاز مغنی به تبویب بندی فنی و بدیع آن است،^۷ حال آنکه در پژوهش‌های جدید درباره تبویب بندی و ترتیب باب‌ها اظهار نظر شده،^۸ اما در مقدمه تنها به وجه عقلی این تبویب بندی از سوی دامینی اشاره شده است.^۹

۲. در مقدمه امتیاز مغنی به تبویب بندی فنی و بدیع آن دانسته شده است.

نقد: اول اینکه این سخن که امتیاز مغنی به تبویب بندی آن است، به تبیین و تحلیل نیاز دارد و تحلیلی ارائه نشده است.

دوم اینکه عنوان باب که در مغنی اللیب آمده برای نمونه: الباب الاول فی تفسیر المفردات و ذکر احکامها، در مغنی الأریب برداشته شده و به صورت «فی تفسیر المفردات و ذکر احکامها»^{۱۰} آورده شده است. در مقدمه درباره علت حذف باب از مغنی الأریب توضیح داده نشده است.

۳. مطالبی که ابن هشام در باب دوم مغنی اللیب (عنوان این باب: «فی تفسیر الجملة و ذکر أقسامها و أحكامها») درباره جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند (جملة مستأنفة و جملة تفسیریة) و جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند (جملة ای که مفعول واقع می‌شود) آورده،^{۱۱} در مغنی الأریب به ترتیب با عنوان‌های «الرابع عشر: معرفة الجملة المستأنفة» و «الخامس عشر: معرفة الجملة تفسیریة» و «السادس عشر: معرفة الجملة الواقعة مفعولاً» به آخرباب چهارم افزوده شده است.^{۱۲} دیگر آنکه مباحثی را از ابتدای باب ثالث مغنی اللیب (عنوان این باب: «فی ذکر أحكام ما یشبه الجملة و هو الظرف و الجار و المجرور») درباره تعلق جار و مجرور با عنوان «السابع عشر: حکم الظرف و الجار و المجرور فی التعلق»^{۱۳} به آخرباب چهارم پس از عنوان «السادس عشر: معرفة الجملة الواقعة مفعولاً» (مربوط

۳. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۸.

۴. عبدالرؤف عباس، اعراب القرآن الکریم بین فهم أسلوبه و معرفة قانون علم الإعراب فی مغنی اللیب لابن هشام الأنصاری، الشهاب، ۲۰۱۸م، مجلد ۴، عدد ۴، ص ۸۵-۱۰۲؛ عبدالحمید السید، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، مجلة كلية الدراسات الإسلامية والعربية، ۱۹۹۲م، عدد ۵، ص ۲۰۶-۲۲۷.

۵. سالی لطفی ابوزید، الأصول النحویة فی مؤلفات ابن هشام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعة المنیا كلية الآداب قسم اللغة العربية و أدائها، ۲۰۰۹.

۶. عبدالعال سالم مکرم، المدرسة النحویة فی مصر و الشام، کویت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۰م، چاپ دوم؛ وائل الحریری، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، عمان: دارالرضوان للنشر والتوزیع، ۱۴۳۷، چاپ اول؛ السید، ایمان حسین، اعتراضات ابن هشام علی معرّب القرآن، دبي: كافة إصدارات الدار محكمة علمياً، ۱۴۲۸، چاپ اول و بلال سامی الفقهاء، الدلیل اللغوی بین القبول و الرد عند ابن هشام الأنصاری فی کتابه مغنی اللیب عن کتب الاعراب، عمان: دارکنوز المعرفة للنشر والتوزیع، ۱۴۳۷، چاپ اول.

۷. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۸.

۸. الحریری، وائل، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، ص ۶۶ و ۳۵۵.

۹. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۹.

۱۰. همان، ص ۱۳.

۱۱. الأنصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ج ۲، ص ۱۵-۲۰ و ۴۰-۴۲.

۱۲. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۳۰۴-۳۱۱.

۱۳. الأنصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ج ۲، ص ۸۷-۹۲.

به باب ثانی) افزوده شده است.^{۱۴} مباحثی از باب پنجم مغنی اللیب (عنوان این باب: «فی ذکر الجهات التي يدخل الاعتراض على المعرب من جهتها»)^{۱۵} و باب هشتم آن (عنوان این باب: «فی ذکر امور کلیة یتخرج علیها ما لا ینحصر من الصور الجزئية»)^{۱۶} نیز به آخر باب چهارم مغنی الأریب افزوده شده است.

نقد: آوردن گزینشی برخی از مباحث دیگر باب های مغنی اللیب (باب های دوم، سوم، پنجم و هشتم) در انتهای باب چهارم، اول اینکه این ادعا را که امتیاز مغنی به تبویب بندی بدیع و فنی آن است، نقض کرده است؛ چراکه در این صورت ترتیب رعایت شده در مغنی اللیب دچار تغییر اساسی شده است. دوم اینکه در مقدمه درباره ارتباط بین پایان باب چهارم با مطالب گزینشی افزوده شده به پایان آن از باب های دیگر مغنی، سخنی گفته نشده و فقط به این عبارت «انضمت الیه ایضاً صفوه من سائر ابواب مغنی اللیب»^{۱۷} اکتفا شده است. سوم اینکه این مطالب که از باب های دیگر مغنی اللیب با عنوان های مختلف برگزیده شده، بر پایه چه ملاک و معیاری ذیل عنوان باب چهارم مغنی الأریب (با عنوان «فی ذکر امور»^{۱۸} یکتر دورها و یقبح بالمعرب جهلها و عدم معرفتها علی وجهها) در کنار هم قرار داده شده است؟!

۳. در مقدمه درباره تبیین موضوع کتاب مغنی اللیب از سه عبارت استفاده شده است:

عبارت اول: «و اما کتاب «مغنی اللیب» فلیس اثرًا نحوياً فحسب، بل هو. کما قال مؤلفه التحریر. کتاب لتعریب القرآن ایضاً، فإنه قال: «وضعتہ لمتعاطی التفسیر والعربیة»، و لذلك سماه ب «مغنی اللیب عن کتب الاعراب»؛ فالوقوف علی مکانة هذا الكتاب فی تاریخ التصانیف الادبیة لایتم بذکر تاریخ النحو فقط، بل لابد من ملاحظة شیء من تاریخ التفسیر و الخدمات المتقابلة بین القرآن و العربیة».^{۱۹}

عبارت دوم: «فإذا وقفت علی ما قلنا یمکنک أن تفهم مختصات جهد ابن هشام فی جغرافیا التاریخ الادبی و التفسیری؛ فإنه سمی کتابه هذا ب «مغنی اللیب عن کتب الاعراب» فشمع عن ساق^{۲۰} الجد و الجهد فی وضع کتاب جامع لمتعاطی التفسیر و العربیة فهو فی کتابه هذا وقف أمام مجهودات کثیرة مشکورة لعلماء کثیرة طيلة التاریخ الاسلامی فتتبع و جمع و فرق و ركب ناقدا للکتب المؤلفة فی اعراب القرآن قبله».^{۲۱}

در عبارت اول موضوع کتاب مغنی اللیب، نحوی و تعریب القرآن به شمار آمده و گفته شده که ابن هشام مغنی را تعریب القرآن دانسته و از این رو ابن هشام عبارت «وضعتہ لمتعاطی التفسیر و العربیة» را بیان کرده و اسم کتابش را مغنی اللیب عن کتب الاعراب نامیده است.

در عبارت دوم گفته شده که ابن هشام مجدانه دست به تألیف کتاب جامع لمتعاطی التفسیر و العربیة زده است.

نقد

اول اینکه تعریب القرآن به چه معناست؟ چراکه تا آنجا که جست و جو شده این اصطلاح و تعبیر درباره اعراب قرآن به کار نرفته است.

۱۴. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۳۱۲-۳۱۴.

۱۵. همان، ص ۳۱۵-۳۲۸.

۱۶. همان، ص ۳۲۹-۳۳۱.

۱۷. همان، ص ۱۱.

۱۸. در مغنی اللیب و الادیب «أحكام» آمده است.

۱۹. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۳.

۲۰. به جای «ساق» باید «ساعد» گفت؛ چنانکه ابن هشام بر مقدمه ای که بر مغنی نوشته گفته است: «شمعت عن ساعد الاجتهاد». (رک به: الأضاری،

جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ج ۱، ص ۱۱)

۲۱. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۷.

تأملی بر کتاب مغنی الاریب فی تهذیب مغنی اللیب عن کتب الاعراب: نقو و برسی و دکتو

دوم اینکه تعریب القرآن دانستن مغنی از سوی ابن هشام از عبارتی از وی که گفته: «وضعته لمتعاطی التفسیر و العربیة» (اصل عبارت ابن هشام چنین است: «بل لأنی وضعت الكتاب لإفادة متعاطی التفسیر و العربیة جميعا»)^{۲۲} استنباط شده است. اول اینکه این عبارت ابن هشام در صفحه ۷ نیز تکرار شده، اما در این مقدمه معنایی از آن به دست داده نشده است. دوم اینکه توضیح داده نشده که چگونه مراد ابن هشام از عبارت پیش گفته، تعریب القرآن است. سوم اینکه وجه تسمیه مغنی اللیب به عبارت «وضعته لمتعاطی التفسیر و العربیة» مربوط دانسته شده است، حال آنکه ابن هشام درباره وجه تسمیه مغنی اللیب چنین گفته است: «ولما تم هذا التصنيف علی الوجه الذی قصدته و تیسرفیه من لطائف المعارف ما اردته و اعتمدته سمیته ب«مغنی اللیب عن کتب الاعراب»».^{۲۳} بنابراین ابن هشام وجه تسمیه «مغنی اللیب عن کتب الاعراب» را عبارت پیش گفته ندانسته است.

در عبارت سوم درباره مغنی اللیب گفته شده است:

ف«مغنی اللیب» اثر جدید فی تاریخ کتب المدونه فی اعراب القرآن و فی امتداد کتب كأعراب القرآن لمکی بن أبی طالب، حیث جاء بثوب جدید لمباحث إعراب القرآن بشکل موضوعی.^{۲۴}

در این عبارت، مغنی اثری جدید در تاریخ کتاب های مدون شده در اعراب القرآن و در امتداد کتاب هایی مانند اعراب القرآن مکی بن ابی طالب دانسته شده است. البته در این کتاب به صورت موضوعی به مباحث اعراب القرآن پرداخته شده است.

نقد

اول اینکه در این عبارت مغنی اللیب کتاب اعراب القرآن دانسته شده، اما تعریفی از آن به دست داده نشده است.^{۲۵} اگرچه مغنی به اعراب تعداد زیادی از آیات پرداخته و یکی از محققان آنها را در کتابی جمع آوری کرده است؛^{۲۶} کتابی درباره علم و قواعد اعراب قرآن است،^{۲۷} نه اعراب القرآن که فقط جمله های آن را بر قواعد نحوی که شاذ و ضعیف نباشد، توجیه کند. ابن هشام در مقدمه مغنی اللیب به اصل بودن علم الاعراب در فهم کتاب و حدیث اشاره کرده است.^{۲۸} وی در این مقدمه گفته است:

واعلم أننی تأملت کتب الاعراب فإذا السبب الذی اقتضی طولها ثلاثة أمور: أحدها: کثرة التکرار، فإنها لم توضع لإفادة القوانین الكلية بل للكلام علی الصور الجزئية.^{۲۹}

از تعبیر «لم توضع لإفادة القوانین الكلية» استفاده می شود که ابن هشام در مقام به دست دادن روش تحلیل نحوی آیات، یعنی بیان اصول اعراب و ادله آن (توجیه نحوی) و راه های که به اعراب صحیح رهنمون می شود (توجیه اعرابی) بوده است.^{۳۰}

دوم اینکه در عبارت اول، مغنی کتابی برای تعریب القرآن، اما در این عبارت اعراب القرآن دانسته شده است. بین

۲۲. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ص ۳۹۵.

۲۳. همان، ص ۱۸.

۲۴. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۸.

۲۵. جهت اطلاع از تعریف این اصطلاح رک به: العیساوی، یوسف بن خلف، علم الاعراب القرآن تأسیل و بیان، ص ۲۸-۲۹.

۲۶. ایمن عبدالرزاق الشوا، اعراب القرآن الکریم من مغنی اللیب، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۹۹۵م.

۲۷. عبدالرئوف عباس، اعراب القرآن الکریم بین فهم أسلوبه و معرفه قانون علم الاعراب فی مغنی اللیب لابن هشام الأنصاری، ص ۹۲-۹۳؛ الکافیجی، محیی الدین، شرح قواعد الاعراب لابن هشام، ص ۸-۹؛ ایمن عبدالرزاق الشوا، اعراب القرآن الکریم من مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۷-۲۸؛ عبدالرئوف عباس، ملاحع تعلیمیة الاعراب فی مغنی اللیب لابن هشام الأنصاری من خلال الباب الخامس من الكتاب، ص ۱۲۶.

۲۸. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ص ۱۱.

۲۹. همان، ص ۱۴.

۳۰. الحریری، وائل، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، ص ۵۱۸؛ عبدالرئوف عباس، اعراب القرآن الکریم بین فهم أسلوبه و معرفه قانون علم الاعراب فی مغنی اللیب لابن هشام الأنصاری، الشهاب، ۲۰۱۸، مجلد ۴، عدد ۴، ص ۹۲-۹۳؛ محمود اسماعیل، هناء، النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص، ص ۵۸.

تعريب القرآن باعراب القرآن چه نسبتى وجود دارد؟

۴. در مقدمه مغنى الأريب كتاب اعراب القرآن نحاس والبيان فى غريب اعراب القرآن ابن انبارى علم اعراب القرآن ناميده شده است. همچنين در اين مقدمه كلمه «الإعراب» در عبارت طبرسى: «أقول: إن الإعراب أجل علوم القرآن»، علم الإعراب دانسته شده است.^{۳۱} نقد: در اين عبارت «الاعراب» آمده است، نه «علم الاعراب».

۵. باب هاى مغنى اللبيب از نظر ترتيب قرارگرفتن و محتوای آنها نبايد تغيير يابد؛ زيرا ابن هشام در هريك از باب هاى اول تا چهارم به ماده كلام از نظر اعرابى پرداخته است. خروجى اين چهار باب داده هاى نحوى اى است كه معرب در تحليل كلام به آنها احتياج دارد.^{۳۲} به بيان ديگر ابن هشام در چهار باب نخست مغنى به روش توجيه نحوى با محوريت آيات قرآن براى رسيدن به معنا و تفسير آنهاست. براى نمونه ابن هشام مى گويد: همزه به عنوان حرف ندا براى قريب به كاررفته است. براى اين قاعده به يك بيت شعراستشهاد مى كند. فراء، همزه در آيه «أمن هوقانت آناء الليل» راندا دانسته است. وى در ندادانستن همزه در اين آيه به استعمال عرب در نثر و شعراستشهاد کرده است.^{۳۳} ابن هشام در رد سخن فراء مى گويد: در قرآن ندا به غير «ياء» وجود ندارد و وى همزه را استفهام دانسته است.^{۳۴} چنان كه ملاحظه مى شود در آيه مزبور سخن در توجيه نحوى آيه در مقام تفسير و معنای آن است، نه در مقام توجيه نحوى در مقام استنباط قاعده نحوى از آيه.^{۳۵} اين استدلال ابن هشام بر اساس نبودن آيه اى (دليل سماع) دال بر مدعاى فراء صورت گرفته است.

از باب پنجم ما شاهد جهش موضوعى در مغنى هستيم.^{۳۶} ابن هشام در اين باب به شكل تطبيقى و كاربرى به آموزش توجيه اعرابى و توجيه نحوى آيات در مقام تفسير مى پردازد. خاستگاه توجيه اعرابى، وجوه اعرابى است؛^{۳۷} يعنى هنگامى كه يكي از كلمات آيه داراى وجوه اعرابى باشد و در معنا و تفسير آيه نقش ايفا كند، مُعرب يا مفسر در ترجيح يك وجه اعرابى بروجوه ديگر نيازمند توجيه اعرابى و در صورت نياز، توجيه نحوى است. چنان كه گفتيم ابن هشام در چهار باب اول مغنى در آيات مختلف روش توجيه نحوى را نشان داده است. وى در مغنى، به ويژه در باب هشتم از قواعد و اصول كلى و قواعد توجيهى استفاده کرده و سخن گفته است.^{۳۸}

نتيجه آنكه كتاب مغنى اللبيب اگرچه از اعراب برخى از آيات قرآن سخن گفته است، اما كتابى درباره علم اعراب قرآن است و كتاب اعراب القرآن به معنای مصطلح كه فقط به اعراب آيات پرداخته باشد به شمار نمى آيد.

۶. بر اساس علم اصول نحو، هر نحوى در اصول نحو داراى مبانى است. ابن هشام نيز از اين قاعده مستثنا نيست،^{۳۹} اما در مقدمه درباره دیدگاه ها و مبانى اصول نحوى ابن هشام سخنى به ميان نيامده است.

۷. در مقدمه گفته شده كه مغنى الأريب كتاب جديدى شده است (فأصبح كتاباً جديداً).^{۴۰}

نقد: در اين صورت چرا در مقدمه از مغنى اللبيب سخن به ميان آمده است؟ تا آنجا كه ده صفحه از مقدمه يازده صفحه اى اين مقدمه درباره مغنى اللبيب است.

۳۱. الكفيل، ابراهيم، مغنى الأريب، ص ۵-۶.

۳۲. عبدالرؤف عباس، اعراب القرآن الكريم بين فهم أسلوبه و معرفه قانون علم الإعراب في مغنى اللبيب لابن هشام الأنصارى، ص ۹۰-۹۱.

۳۳. ابوزكريا يحيى بن زياد، معانى القرآن، ج ۲، ص ۴۱۶.

۳۴. الأنصارى، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغنى اللبيب، تحقيق: حناء الفاخورى، ص ۲۰-۲۱.

۳۵. ابن مالك در كتاب الفيه خود و به تبع او سيوطى و ابن عقيل در شرح آن به توجيه اعرابى و توجيه نحوى آيات پرداخته اند. اما اين توجيه اعرابى و نحوى آيات در مقام استنباط قواعد نحوى بوده است، نه در مقام تحليل نحوى آيات در مقام تفسير.

۳۶. عبدالرؤف عباس، اعراب القرآن الكريم بين فهم أسلوبه و معرفه قانون علم الإعراب في مغنى اللبيب لابن هشام الأنصارى، ص ۹۱؛ همو، ملاحظ تعليمية الاعراب في مغنى اللبيب لابن هشام الأنصارى من خلال الباب الخامس من الكتاب، ص ۱۲۷.

۳۷. علاء دسوقى أحمد على، التوجيه الاعرابى: المفهوم والضوابط والاسباب، مجلة العلوم العربية والانسانية، جامعة القسيم، ج ۹، عدد ۱، ۲۰۱۵، ص ۲-۶.

۳۸. محمود حسن الجاسم، القاعدة النحوية تحليل و نقد، ص ۴۱؛ حسن احمد العثمان، القواعد و الاصول الكلية عند ابن هشام الأنصارى النحوى، ص ۲۷-۱۶۴؛ الأنصارى، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغنى اللبيب، تحقيق: حناء الفاخورى، ص ۴۳۱-۴۶۸.

۳۹. عونى أحمد محمد، ابن هشام الأنصارى و اصول نحو العربى، مجلة اللغة العربية، ج ۹، شماره ۱، ص ۱۴۵-۱۷۳.

۴۰. الكفيل، ابراهيم، مغنى الأريب، ص ۱۱.

۲. نقد محتوا

بر اساس آنچه در مقدمه مغنی الأریب آمده این کتاب ویراسته مغنی الأدیب و این کتاب هم ویراسته مغنی اللیبیب است. محتوای مغنی الأریب شامل باب‌های اول و چهارم و الحاقاتی از دیگر باب‌های مغنی الأدیب و اضافاتی از مغنی اللیبیب است که در مغنی الأدیب حذف شده است.^{۴۱} این دو باب با ویرایش‌های ساختاری و محتوایی همراه بوده است. در این مجال به نقد محتوای مغنی الأریب می‌پردازیم.

۱. ابن هشام در کتاب مغنی اللیبیب ذیل مدخل «لو» به معانی آن اشاره می‌کند. وی برای «لو» پنج معنا ذکر می‌کند: ۱. حرف شرط برای ماضی ۲. حرف شرط برای مضارع ۳. حرف مصدریه به منزله آن ۴. لوبه معنای تمنی ۵. لوبه معنای عرض.^{۴۲}

وی در معنای دوم «لو» (شرط برای مضارع) به آیه «ولیکش الذین لوترکوا من خلفهم ذریه ضعافا خافوا علیهم»^{۴۳} استشهد می‌کند. علت استشهاد ابن هشام به این آیه از این روست که آیه درباره مستقبل سخن می‌گوید، اما «لو» در آن بر سرفعل ماضی درآمده است.

ابن هشام در مغنی اللیبیب با عبارت «أی: ولیکش الذین إن شارفوا وقاربوا أن یترکوا، وإنما أولنا الترتک بمشارفه الترتک؛ لأن الخطاب للأوصیاء، وإنما یتوجه إلیهم قبل الترتک؛ لأنهم بعده أموات، و مثله: (کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت)،^{۴۴} ای: إذا قارب حضوره (وإذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فأمسکوهن)^{۴۵} لأن البلوغ الأجل انقضاء العده، وإنما الإمساک قبله»^{۴۶} و تأویل نحوی آن، معنای استقبالی در این آیه را با آنکه «لو» بر فعل ماضی درآمده است، توجیه می‌کند.

در مغنی الأدیب عبارت پیش‌گفته در متن حفظ شده، اما در مغنی الأریب که ویراسته مغنی الأدیب است، این عبارت به پاورقی برده شده است.^{۴۷}

نقد: اول اینکه اساساً توضیحات بیشتر و آدرس‌ها در پاورقی آورده می‌شود، اما در اینجا می‌بینیم که مطلب اصلی و خود متن به پاورقی برده شده است. در مقدمه‌ای که ویراستاران مغنی الأریب برای کتاب نگاشته‌اند نیز به این موضوع اشاره‌ای نشده است که بر اساس چه ضابطه‌ای کار ویرایش صورت گرفته و تغییرات و حذف و اضافات به چه صورتی انجام شده است. دوم اینکه ابن هشام آیه فوق را به دلیل وجود همین نکته خاص آورده (اینکه آیه درباره مستقبل سخن می‌گوید، اما «لو» در آن بر سرفعل ماضی درآمده است) و مطالب بسیاری درباره نزاع نحویان بر سر اینکه لوبه معنای مستقبل به کار می‌رود یا خیر بیان کرده است که در این ویرایش علاوه بر نزاع‌ها توضیح مختصر آیه نیز بی‌اهمیت و غیرمهم جلوه داده شده است.

در ادامه مبحث نیز بعد از آیه مورد بحث به عنوان شاهد مثال به عبارت «وهذا المعنی قاله کثیر من النحویین فی نحو قوله تعالی: (وما أنت بمؤمن لنا ولو کنا صادقیین)^{۴۸} و (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون)^{۴۹} و فی الحدیث النبوی: «أعطها ولو خاتما من حدید»^{۵۰} می‌رسیم. این عبارت در کتاب‌های مغنی الأدیب و مغنی الأریب به نقل از

۴۱. همان جا.

۴۲. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیبیب، ج ۳، ص ۳۶۷-۴۱۴.

۴۳. نساء، آیه ۹.

۴۴. بقره، آیه ۱۸۰.

۴۵. بقره، آیه ۲۳۱.

۴۶. الأنصاری، جمال الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیبیب، ج ۳، ص ۳۸۷-۳۹۱.

۴۷. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۱۹۶.

۴۸. یوسف، آیه ۱۷.

۴۹. توبه، آیه ۳۳.

۵۰. ابراهیم الکفیل، مغنی الأریب، ص ۱۹۷.

مغنى اللبيب دستخوش تغييرات و حذف شده است. با مراجعه به كتاب مغنى اللبيب مى بينيم كه ابن هشام بعد از آوردن اشعار و آيات درباره مبحث و بيان توضيحاتى درباره آنها، قبل از عبارت فوق به ديده نگاه نحويانى كه مدعى شده اند «لو» به معنای مستقبل به كار نمى رود پرداخته و ديده نگاه اين نحويان را نقد کرده است. براى نمونه به ادعاى ابن حجاج و بدرالدين پسر ابن مالك مى پردازد. ابن حجاج براين باور است كه «لو» به معنای «إن» (مستقبل) به كار نمى رود، اما بدرالدين براين اعتقاد است كه اگر «لو» در معنای مستقبل يا مقيد به مستقبل شود، منافاتى ندارد كه بر امتناى بر ماضى به سبب امتناع غير آن دلالت كند. در اين صورت نبايد «لو» را از معنای معهود آن، يعنى ماضى خارج كرد.^{۵۱} وى در پاسخ به آيه «وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم» كه «لو» در آن به معنای مستقبل آمده است، مى گويد كه مى توان معنای آيه را بر ماضى حمل كرد.^{۵۲}

ابن هشام در پاسخ به ادعاى بدرالدين مى نويسد:

أن ما قاله من التأويل ممكن في بعض المواضع دون بعض، فمما أمكن فيه قوله تعالى: (وليخش الذين لو تركوا) الآية، ومما لا يمكن ذلك فيه قوله تعالى: (وما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين) ونحو ذلك. وكون لو بمعني إن قاله كثير من النحويين في نحو: (وما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين)، (ليظهره علي الدين كله ولو كره المشركون) و...^{۵۳}

بنا برگشته ابن هشام اين ادعا در آيه: «وليخش الذين لو تركوا» ممكن است، اما در آيه: «وما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين» نمى توانيم به تأويل ببريم و اينكه «لو» به معنای «إن» باشد، قول بسيارى از نحويين است.

پس اصل عبارت «وهذا المعني قاله كثير من النحويين...»، عبارت «وكون لو بمعني إن قاله كثير من النحويين» است و عبارت جايزگزين در مغنى الأريب معنای مدنظر را نمى رساند و متن را دچار پيچيدگى و ديرياب کرده است؛ چراكه در متن ويرايش شده مغنى الأريب سخنى از اينكه «لو» به معنای «إن» است بيان نمى شود، اما در ادامه متن بدون هيچ گونه مقدمه و بيان ارتباطى به خاصيت «إن» پرداخته شده است: «و خاصيه إن تعليق أمر بأمر مستقبل محتمل». با مراجعه به كتاب الجنى الدانى كه ابن هشام در باب اول مغنى بسيار از اين كتاب بهره برده است، ذيل عنوان «لو» مرادى نيز چنين گفته است:

لوالشرطيه التي بمعني إن. فهذه مثل إن الشرطيه، يليها المستقبل، وتصرف الماضي إلي الاستقبال. كقوله تعالى (وما أنت بمؤمن لنا ولو كنا صادقين)، وكقوله تعالى (وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم) و... وكون لو بمعني إن ذكره كثير من النحويين.^{۵۴}

۲. در مبحث لام جرابن هشام درباره نهمين معنای لام جرمى گويد:

والتاسع: موافقه علي في الإستعلاء الحقيقي نحو (ويخرون للأذقان)، (دعانا لجنبه)، (وتله للجبين) و قوله: «تناوله بالرمح ثم اتني له / فخر صريعا لليدين وللغم. والمجازي، نحو (وإن أسأتم فلها) ونحو قوله عليه الصلاه والسلام لعائشه رضي الله تعالى عنها: «إشترطي لهم الولاء» وقال النحاس: المعني من أجلهم، وقال ولا يعرف في العربية لهم بمعني عليهم». ^{۵۵}

ابن عبارت نقل شده از مغنى اللبيب در مغنى الأريب به اين صورت ويرايش شده است:

موافقه علي في الإستعلاء الحقيقي نحو: (وإذا مس الإنسان الضر دعانا لجنبه) والمجازي، نحو: (و

۵۱. الأنصاري، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغنى اللبيب، ج ۳، ص ۳۹۲.

۵۲. بدرالدين محمد بن مالك، شرح ابن ناظم على الفية ابن مالك، ص ۵۰۵.

۵۳. الأنصاري، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغنى اللبيب، ج ۳، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۵۴. المرادي، الحسن بن قاسم، الجنى الدانى في حروف المعانى، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۵۵. الأنصاري، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغنى اللبيب، ج ۳، ص ۱۷۰-۱۷۱.

إن أسأتم فلها). قال النحاس: ولا تعرف في العربية «لهم» بمعني «عليهم».^{۵۶}

با مقایسه دو عبارت بالا می‌بینیم که قبل از سخن نحاس روایتی از عایشه بوده که حذف شده است.

نقد: این ویرایش باعث ابهام در فهم عبارت شده است؛ یعنی در مغنی الأریب ارتباط جمله «قال النحاس: و لا تعرف في العربية «لهم» به معنی «عليهم»» با قبل فهمیده نمی‌شود؛ زیرا اول اینکه کلمه «لهم» در آیات بیان شده وجود ندارد. دوم اینکه این سخن نحاس درباره سخن عایشه است و سخن عایشه در ویرایش کتاب مغنی اللیب به مغنی الأدیب حذف شده و در مغنی الأریب که ویرایش مغنی الأدیب است، این حذف اعاده نشده است و همین مسئله خواننده را دچار سؤال و ابهام می‌کند که این عبارت چه ارتباطی با مطالب قبلی دارد.

۳. در مورد سوم به بررسی پژوهشی که از سوی ویراستاران برای فراگیر در نظر گرفته شده است، می‌پردازیم. در کادر ذیل عنوان «لا» چنین آمده است:

ما هو أقوال النحويين حول (لاجرم) في نحو قوله تعالى: «لا جرم أن الله يعلم ما يسرون وما يعلنون إنه لا يحب المستكبرين»^{۵۷} (راجع: مغنی اللیب).^{۵۸}

از فراگیر خواسته شده تا اقوال نحویین درباره «لاجرم» در آیه ۲۳ سوره نحل را با رجوع به کتاب مغنی اللیب بیان کند. این پژوهش از این رو داده شده که ترکیب کلمه «لاجرم» از متن مغنی الأدیب که ویرایش مغنی اللیب است، حذف شده است.

نقد: اول اینکه از آنجا که ترکیب «لاجرم» پنج بار در قرآن به کار رفته است، مناسب آن بود که متن مغنی اللیب که در مغنی الأدیب حذف شده است اعاده می‌شد. دوم اینکه در کتاب مغنی اللیب در مبحث «لا» این آیه بیان نشده، بلکه آیه دیگری آورده شده و اقوال نحویین حول آن آیه مطرح شده است.^{۵۹} سوم اینکه لازم است در مقدمه این کتاب درباره مطالبی که در کادرها آمده است توضیحاتی داده می‌شد، اینکه محتوای کادرها چیست؟ در این کادرها چه مطالبی و با چه هدفی آمده است و اینکه آیا مطالبی که در کادرها آمده است، از جانب استاد تدریس می‌شود یا خیر؟ چرا که اگر این کادرها تدریس نشود، اعاده این مطالب بی‌فایده است و به دلیل اهمیت این مطالب باید در متن گنجانیده می‌شد.

۴. در کتاب مغنی اللیب مدخل «إن» درباره اختلاف مفسران در باره نوع «إن» در آیه: «وإن كان مكرهم لتزول منه الجبال»^{۶۰} سخن به میان آمده است.^{۶۱} در مغنی الأریب این آیه حذف شده است.

نقد: اول اینکه مفسران در نوع «إن» در این آیه اختلاف دارند و این اختلاف علاوه بر تأثیر در معنای آیه، در ترجمه‌های فارسی قرآن هم منعکس شده است. دوم اینکه سخن در حذف این چنین آیات است که مفسران درباره نوع کلمات آن اختلاف دارند و همان‌طور که بیان شد این اختلاف اثرگذار در معنا و تفسیر آیه است. پس ویرایش این کتاب بر اساس اهداف مشخصی نبوده است (در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته شده، هیچ مطلبی در این باره مطرح نشده است) و اینکه مشخص نیست که این دست آیات از چه باب حذف شده‌اند. علت اصلی این می‌تواند باشد که هدف از فراگیری این کتاب روشن نیست. با وجود این چگونه کتاب مغنی الأدیب ویرایش و به صورت مغنی الأریب ارائه شده است؟

۵۶. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۱۶۲.

۵۷. نحل، آیه ۲۳.

۵۸. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۱۷۷.

۵۹. الأضاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، ج ۳، ص ۲۸۷، ۲۸۸.

۶۰. ابراهیم، آیه ۴۶.

۶۱. الأضاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیب، ج ۳، ص ۱۶۶-۱۶۸.

۵. ذيل مدخل عطف بر توهم ابن هشام سخني از سبويه را بيان مي‌کند:

فقال سبويه: واعلم أن الناسا من العرب يغلطون فيقولون: «إنهم أجمعون ذاهبون»، و«إنك وزيد ذاهبان»؛ وذاك أن معناه معني الإبتداء، فيري أنه قال: «هم» و«أنت»، كما قال: «بدا لي أني لست مدرك ما مضي / ولا سابق شيئا، إذا كان جائيا».^{۶۲}

ابن هشام پس از آوردن سخن سبويه بيان مي‌کند که ديگران به جای اصطلاح «يغلطون» که سبويه آن را به کار برده است، از تعبير توهم استفاده کرده‌اند:

ومراده بالغلط ما عبر عنه غيره بالتوهم، وذلك ظاهر من كلامه، و يوضحه إنشاده البيت.^{۶۳}

استفاده سبويه از واژه غلط، سبب برداشت اشتباه برخی همچون ابن مالک گشته است. ابن هشام در ادامه، سخن ابن مالک درباره اصطلاح «يغلطون» در کلام سبويه را توهم بيان کرده است؛ چراکه ابن مالک مراد سبويه از غلط را خطا به معنای نادرست و اشتباه بودن دانسته و به نقد وی پرداخته است:

وتوهم ابن مالک أنه أراد بالغلط الخطأ، فاعترض عليه بأنما متي جوزنا ذلك عليهم زالت الثقه بكلامهم، و امتنع أن نثبت شيئا نادرا، لإمكان أن يقال في كل نادر: إن قائله غلط.^{۶۴}

ويراستاران كتاب مغني الاريب پس از اين عبارات، پژوهشی را در اين قسمت طرح کرده و از فراگیر خواسته‌اند که با رجوع به كتاب الضرائر آلوسی درباره مقدار صحت قاعده «إن العرب الفصيح لايجوز نسبة اللحن والخطأ إليه» پژوهش کنند.

نقد: اول اينکه به شماره صفحه اين كتاب اشاره نشده و اطلاعات كتاب شناختی آن نیز در پايان كتاب (فهرس المصادر والمراجع) نيامده است. درج نشدن جلد و صفحه كتاب های ارجاع داده شده برای تحقيق يا نبودن اطلاعات كتاب شناختی آنها در اين كتاب بسيار است. برای نمونه: رک: مغني الاريب، ص ۱۶، ۲۱، ۴۲، ۸۴، ۷۸، ۷۸، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۳۴، ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۶۸، ۲۷۶، ۳۱۵.

دوم اينکه مراد از قاعده بودن «إن العرب الفصيح لايجوز نسبة اللحن والخطأ إليه» چیست؟ با جست وجود در كتاب الضرائر نیز چنین عبارتی نيافتيم که از آن تعبير به قاعده شده باشد. در راستای عبارت مورد پژوهش که به كتاب الضرائر بدون درج صفحه آن ارجاع داده شده است، عنوان «المسألة الرابعة عشرة أغلاط العرب هل هي من الضرائر أم لا؟»^{۶۵} را يافتيم. چنان که ملاحظه می‌شود در اين عنوان از کلمه «لحن» و «خطا» استفاده نشده است. ديگر آنکه ذيل عنوان پيش گفته از «عرب فصيح» استفاده نشده است؟

سوم آنکه صحيح اين است که در اينجا اين پرسش مطرح می‌شد که مراد سبويه از کلمه غلط که در کتابش به عرب فصيح نسبت داده است، چیست؟

۶. در كتاب مغني الاريب عبارات های طولانی از كتاب مغني الأديب حذف شده است. برای نمونه عبارات های ذيل عنوان «روابط الجملة بما هي خبر عنه» و «الاشياء التي تحتاج الى الرباط»^{۶۶} حذف شده است.

نقد: در مقدمه ای که بر مغني الاريب نگاشته شده، توضيح داده نشده که فلسفه اين حذف ها چه بوده است؟ حال آنکه مباحثی که ذيل دو عنوان پيش گفته آمده بسيار مهم و مورد نیاز در تحليل نحوی آیات است؛ چراکه مُعرب با استفاده از

۶۲. الأنصاري، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغني اللبيب، ج ۵، ص ۴۸۶-۴۸۷ و ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر سبويه، الكتاب، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۶۳. الكفيل، ابراهيم، مغني الاريب، ص ۲۹۱.

۶۴. همان جا.

۶۵. آلوسی، السيد محمود، الضرائر مايسوخ للشاعر دون الناثر، ص ۴۲.

۶۶. الأنصاري، جمال الدين بن يوسف بن هشام، مغني الاديب، ص ۴۵۷-۴۶۴.

این وسایل ربط، مانند ضمیر به اعراب صحیح رهنمون می‌شود^{۶۷} و اساساً در کتاب نحوی دیگر به این صورت از ربط و رابط و ارتباط در جمله و نص سخن گفته نشده است.^{۶۸} برخی از محققان معاصر بر این باورند که پرداخت نحویان به اعراب و نظریه عامل آنان را از پرداخت به ترکیب از نظر نظام ائتلاف بین مؤلفه‌های آن بازداشته است.^{۶۹} اکنون شاهد آنیم که همین اندک توجه ابن هشام به ربط و رابط و ارتباط از کتاب مغنی الاریب حذف شده است!^{۷۰}

۷. درباره سه سال نحوآموزی در حوزه چند پرسش قابل طرح است:

۱. اهداف نحوآموزی در این سه سال چیست؟

۲. فراگیر در هر سال چه مهارت‌هایی را باید کسب کند؟

۳. آیا این سه سال نحوآموزی برهم ترتب منطقی دارند؟

۴. چرا «مغنی» در سال سوم باید فراگرفته شود؟

در سال اول نحوآموزی در حوزه به نحو تعلیمی پرداخته می‌شود. در این نحو قواعد کلی بر اساس عامل و معمول آموزش داده می‌شود و به اختلافاتی که میان مکاتب نحوی و نحویان وجود دارد، اشاره نمی‌شود و از اصطلاحات علم اصول نحو و نحو علمی استفاده نمی‌شود. فراگیر باید در این سطح از نحوآموزی درصدد یادگیری قاعده و تطبیق آن و مهارت در متن خوانی در حد سال اول نحوآموزی باشد.^{۷۰}

در سال دوم بر اساس کتاب البهجة المرضیة یا شرح ابن عقیل نحو تعلیمی و (بیان قواعد نحوی به شکل گسترده) علمی فراگرفته می‌شود. نحو علمی، نحو تخصصی است^{۷۱} که خاستگاه نحو تعلیمی از این نحو است. در نحو علمی به چگونگی به وجود آمدن قواعد، معیار استخراج آنها، بیان مکاتب نحوی، معرفی نحویان و مباحث اصول نحوی پرداخته می‌شود.^{۷۲} سیوطی در این کتاب به استدلال‌ها و اصطلاحات اصول نحوی ابن مالک که او در الفیه و کتاب‌های دیگرش^{۷۳} به کار گرفته، پرداخته است.^{۷۴} بنابراین فراگیر می‌بایست برای آشنایی با این اصطلاحات و همچنین روش سیوطی در شرح الفیه با اصول نحو آشنا باشد.

در سال سوم نحوآموزی بر اساس کتاب مغنی افزون بر نحو تعلیمی علمی، نحو قرآنی نیز فراگرفته می‌شود.^{۷۵} مراد از نحو قرآنی این نیست که این نحو جدا از نحو تعلیمی و علمی است.^{۷۶} در نحو قرآنی از نحو تعلیمی استفاده می‌شود، اما در عامل و معمول متوقف نمی‌ماند و به معنای آیات نیز اهتمام ورزیده می‌شود؛^{۷۷} چراکه با استفاده از نحو تعلیمی صرف نمی‌توان به تحلیل نحوی آیات پرداخت؛^{۷۸} چراکه قرآن برای این نازل شده که معنا را به مخاطبان ارائه کند.^{۷۹} در مغنی

۶۷. برای نمونه رک: الأنصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام، مغنی اللیبیب، تحقیق: حناء الفاخوری، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۹؛ قباوة، فخرالدین، التحلیل النحوی: اصوله و ادلته، ص ۱۸۳؛ وائل الحریری، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۶۸. البهنساوی، حسام، انظمة الربط فی العربية، ص ۷-۱۶.

۶۹. حمیدة، مصطفی، نظام الارتباط و الربط فی ترکیب الجملة العربية، ص ۱۹۰ و ۱۹۳.

۷۰. زین‌الدین بن موسی، طرائق تعلیم نحو العربی بین القديم و الحدیث، ص ۵۳؛ عبدالله جاد کریم، النحو التعلیمی مفهومه و اسبابه، سایت منتدی مجمع اللغة العربية علی شبکه العالمية: طواهریة، مسعود، تیسیر النحو التعلیمی دراسة فی المنهج و آلیات اصلاحه البیداغوجیة، ص ۳۴-۳۵.

۷۱. ابراهیم، عبدالعلیم، النحو الوظيفی، ص ۵- و.

۷۲. زین‌الدین بن موسی، طرائق تعلیم نحو العربی بین القديم و الحدیث، ص ۵۳؛ محمد عبدو فلفل، اضواء علی المشكلة اللغویة العربية، ص ۲۱۹؛ طواهریة، مسعود، تیسیر النحو التعلیمی دراسة فی المنهج و آلیات اصلاحه البیداغوجیة، ص ۳۴-۳۵.

۷۳. کتاب‌های دیگر ابن مالک که سیوطی در شرح الفیه از آنها استدلال‌ها و اصطلاحات اصول نحوی را نقل کرده است، عبارتند از شرح التسهیل، شرح الکافیة الشافیة.

۷۴. جهت اطلاع از نمونه اصطلاحات اصول نحوی مانند قیاس و سماع رک به: السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، البهجة المرضیة فی شرح الالفیة، تصحیح و تحقیق: سید قاسم حسینی، قم: دار الحکمة، ۱۴۱۳، چاپ اول، کلمة قیاس، ص ۱۲۷، ۲۳۰، ۳۲۷ و کلمة سماع، ص ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۹، ۳۰۵.

۷۵. محمود اسماعیل، هناء، النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص، ص ۵۷ و ۱۵۵.

۷۶. همان، ص ۸۳.

۷۷. همان، ص ۱۱۸-۱۲۳ و ۲۴۶.

۷۸. همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۷-۱۱۸.

۷۹. امیر، عباس، المعنی القرآنی بین التفسیر و التأویل، بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۰۸، چاپ اول، ص ۱۴.

اللبیب در بیان قواعد نحوی،^{۸۰} شواهد قرآنی بر شواهد دیگر مقدم داشته شده است^{۸۱} و آیاتی به عنوان شاهد آورده شده که مفسرین یا معربین یا نحویین در اعراب و قاعده نحوی در آنها اختلاف دارند تا از این راه به اعراب صحیح این آیات اشاره شود.^{۸۲}

نحو قرآنی در خدمت تفسیر قرآن است.^{۸۳} از این رو در مغنى اللیب در باب های پنجم تا هشتم از اصول اعراب و ادله آن و راه های رهنمون شدن به اعراب صحیح آیات سخن به میان آمده است.^{۸۴}

این سه سال نحوآموزی بر هم ترتب منطقی دارند؛ یعنی طلبه برای ورود به سال دوم نحوآموزی، در سال اول نحوآموزی باید مهارت هایی را بیاموزد. در صورتی که این مهارت ها حاصل نشود، طلبه در فراگیری مهارت های سال دوم نحوآموزی دچار مشکل خواهد شد؛ چون کسب مهارت های سال دوم نحوآموزی شرط ورود به سال سوم نحوآموزی است، بالطبع در این سال نیز طلبه در نحوآموزی به مهارت های لازم دست نخواهد یافت.

یکی از مهارت هایی که طلبه در فراگیری کتاب البهجة باید فراگیرد تا آماده فراگیری کتاب «مغنى» شود، مهارت در علم اصول نحو است. مهارت در این علم برای ورود به فراگیری کتاب مغنى لازم است؛ چراکه ابن هشام در کتاب مغنى علاوه بر پرداختن به نحو قرآنی،^{۸۵} برای تحلیل و تبیین نحو علمی و قرآنی از علوم مختلفی همچون علم اصول نحو استفاده می کند؛ یعنی ابن هشام در نقد دیدگاه های تفسیری و نحوی مفسرانی مثل زمخشری و دیدگاه نحوی نحویانی مثل ابن مالک، از اصطلاحات اصول نحوی کمک گرفته است.^{۸۶}

مقایسه این دو کتاب نشان می دهد که فراوانی مباحث و اصطلاحات اصول نحوی و همچنین پژوهش درباره اصول نحو در کتاب مغنى الأريب بیشتر و در کتاب البهجة المرضیه بسیار اندک است؛ چراکه در ویرایش کتاب البهجة المرضیه سعی شده تا آنجا که ساختار کتاب اجازه می داده، مباحث و اصطلاحات اصول نحوی حذف شود.^{۸۷} در صورتی که با توضیحات و تبیین ارائه شده، کتاب البهجة المرضیه مقدمه فراگیری مغنى الأريب است. بنابراین فراگیری می بایست مباحث اصول نحوی را در البهجة المرضیه فرا بگیرد و حتی صاحب مبنا شود تا در کتاب مغنى افزون بر فهم متن این کتاب و آشنایی با دیدگاه های دیگر مفسران و نحویان و نقد و بررسی آنها از سوی ابن هشام، خود نیز به نقد دیدگاه های نحوی و اصول نحوی ابن هشام در تحلیل نحوی آیات بپردازد.

با وضعیت موجود و ویرایشی که بر کتاب البهجة المرضیه انجام شده و عدم هدف گذاری مشخص در تدریس، فراگیری و ویرایش این کتاب، فراگیر نه تنها توانمندی و سواد و اطلاعات لازم برای نقد دیدگاه های ابن هشام را کسب نمی کند، حتی نمی تواند ارتباط درستی با متن مغنى برقرار کند تا بتواند این متن را فرا بگیرد.

در کتاب مغنى الأريب مباحث اصول نحوی و پژوهش های فراوانی در راستای آن آورده شده که بار سنگینی را بر دوش فراگیر گذاشته است. فراگیر افزون بر فراگیری مطالبی که در متن مغنى آمده، می بایست پژوهش های مازاد بر متن را نیز انجام دهد که این مسئله ویرایش این کتاب را زیر سؤال می برد که هدف از ویرایش کتاب مغنى الأريب

۸۰. باب های اول تا سوم.

۸۱. عبدالعال سالم مکرم، المدرسة النحویة فی مصر والشام، ص ۴۱۷؛ محمود اسماعیل، هناء، النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص، ص ۱۱۵ و ۱۴۲-۱۴۳.

۸۲. الحربی، وائل، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، ص ۵۱۹-۵۲۰.

۸۳. محمود اسماعیل، هناء، النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص، ص ۳۱-۳۲ و ۲۵۶.

۸۴. همان، ص ۵۸ و ۱۱۵؛ عبدالحمید السید، التحلیل النحوی عند ابن هشام الأنصاری، ص ۲۰۷؛ عبدالرؤف عباس، ملاحظ تعلیمی الاعراب فی مغنى اللیب لابن هشام الأنصاری من خلال الباب الخامس من الكتاب، ص ۱۲۷.

۸۵. محمود اسماعیل، هناء، النحو القرآنی فی ضوء لسانیات النص، ص ۵۸-۵۹؛ هادی نهر، شرح اللمحة البدریة فی علم اللغة العربیة، ج ۱، ص ۹۴ و ۹۷.

۸۶. السید، ایمان حسین، اعتراضات ابن هشام علی معربى القرآن، ص ۴۱.

۸۷. برای نمونه رک به: السیوطی، عبدالرحمن، البهجة المرضیه فی شرح الالفیه فی اسلوبها الجدید، تصحیح: ابراهیم کفیل و همکاران، قم: حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷، چاپ دوم، ص ۷۸، ذیل شرح بیت و منع سبق خبرلیس اصطفی / وذو تمام ما برقع یکنفی، در چاپ جدید البهجة المرضیه (چاپ دفتر تدوین متون حوزه) اصطلاح قیاس و عملیات قیاس از سوی ابن مالک که سیوطی از کتاب شرح الکافیة او نقل کرده حذف شده است.

تأملی بر کتاب مغنی الأریب فی تهذیب مغنی اللیب عن کتب الاعراب: نقو و برسی و دکتو

چه بوده است؟ البته در مقدمه ادعا شده است: «و تغییرات توجب السهولة و السرعة عند التعليم و لیكون التعليم بشكل اوسع فی طریق فهم الكتاب و السنة».^{۸۸}

نتیجه آنکه علم اصول نحو در اجتهاد نحوی و فراگیری کتاب مغنی الأریب نقش بسزایی دارد و فراگیری می‌بایست مباحث اصول نحوی را قبل از فراگیری کتاب مغنی الأریب در کتاب البهجة المرضیة فی شرح الالفیة یا شرح ابن عقیل فرا بگیرد.

اما در مقدمه‌ای که بر کتاب البهجة المرضیة فی شرح الالفیة فی اسلوبها الجدید نوشته شده است، از اصطلاح «علم اصول نحو» سخنی به میان نیامده و به دیدگاه اصول نحوی ابن مالک نیز اشاره نشده است. حال آنکه تا روید این کتاب از اصطلاحات اصول نحوی (سماع، قیاس، استصحاب و اجماع) تنیده شده است. پرسش این است که هدف از فراگیری این کتاب و کتاب شرح ابن عقیل در حوزه چیست؟ طلبه با فراگیری کتاب البهجة یا شرح ابن عقیل به چه مهارت‌هایی می‌خواهد دست یابد که در سال اول نحوآموزی دست نیافته است؟ چه ارتباط منطقی بین نحوآموزی در سال دوم با نحوآموزی در سال سوم وجود دارد؟

نتیجه

۱. جایگاه علم اصول نحو در فرآیند نحوآموزی در حوزه تبیین نشده است. از این رو در ویرایش کتاب البهجة المرضیة فی شرح الالفیة که مقدمه فراگیری مغنی و علم اصول نحو در آن پیاده‌سازی شده و آشنایی با این علم از مقدمات ورود به فراگیری مغنی است، به این علم توجه نشده است تا آنجا که در مقدمه کتاب البهجة المرضیة فی شرح الالفیة فی اسلوبها الجدید از اصطلاح علم اصول نحو سخنی به میان نیامده است، اما در کتاب مغنی الأریب ویراسته کتاب مغنی الأدیب در کادریایی فراوان پرسش‌ها و پژوهش‌هایی درباره علم اصول نحو ارائه شده است.

۲. اهداف نحوآموزی در حوزه بر اساس سه سال نحوآموزی بر پایه کتاب‌های موجود مشخص و تبیین نشده است. از این رو ویرایش کتاب‌های نحوی موجود با عنوان‌های الهدایة فی النحو فی ثوبها الجدید، البهجة المرضیة فی شرح الالفیة فی اسلوبها الجدید، مغنی الأریب و تولید کتاب‌های نحوی جدید نه تنها وضعیت نحوآموزی در حوزه را سامان نداده، بلکه بر ناسامانی آن افزوده است.

۳. پیشنهاد می‌شود مجله‌ای با عنوان پژوهش و نگارش کتب حوزوی دایر شود و از محققان عرصه ادبیات عربی به ویژه نحوپژوهی خواسته شود دیدگاه‌هایشان را درباره اهداف نحوآموزی و بایسته‌های تولید متن آموزشی نحوی در حوزه در این مجله منتشر کنند تا تضارب آرا صورت و اجماعی در این باره شکل گیرد.

۴. پیشنهاد می‌شود با توجه به نقدهای بیان شده در این مقاله درباره کتاب مغنی الأریب و نقدهایی که به سبب محدودیت در تعداد صفحات بیان نشده، در تدریس این کتاب تجدید نظر شود.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن موسی، زین‌الدین؛ «طرائق تعلیم نحو العربی بین القديم و الحدیث»؛ الجزائر: مجلة العلوم الانسانیة، شماره ۳۶، ۲۰۱۱م.
۳. امیر، عباس؛ المعنی القرآنی بین التفسیر و التأویل، بیروت: الانتشار العربی، چاپ اول، ۲۰۰۸.
۴. الأنصاری، جمال‌الدین بن یوسف بن هشام؛ مغنی الأدیب؛ تصحیح و تنقیح: علی رضا رنجبر؛ قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۵. _____؛ مغنی اللیب؛ کویت: التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱.
۶. _____؛ مغنی اللیب؛ تحقیق: حناء الفاخوری؛ بیروت: دار الجیل، چاپ دوم، ۱۹۹۷.

۸۸. الکفیل، ابراهیم، مغنی الأریب، ص ۱۱.

